

نخستینِ فکرت، پسینِ شمار

دکتر مهدی نوریان

«گفتار اندر آفرینش مردم»، در همه چاپهای شاهنامه - جز چاپ خالقی مطلق که بعد درباره آن بحث خواهیم کرد - بدین گونه ضبط شده است:

تو را از دو گیتی برآورده اند

به چندین میانجی پرورده اند

نخستینِ فطرت پسینِ شمار

تویی خویشان را به بازی مدار

«فطرت» به جای «فکرت» کلمه فطرت در بیت دوم، تصحیف فکرت است که از قدیمترین ایام به نسخه‌ها راه یافته و باعث سردرگمی‌های فراوان شده است که به نمونه‌هایی از آنها خواهیم پرداخت، اما پیش از آن باید بگوییم که در نسخه مورخ ۶۷۵ ق. موزه بریتانیا، که تاپیش از پیداشدن نسخه فلورانس، قدیمترین نسخه موجود شاهنامه در جهان شناخته می‌شد و از نظر پژوهشگران شاهنامه اهمیت بیش از اندازه دارد و در سالهای اخیر صورت حروفچینی شده آن نیز انتشار یافته است، به جای «فکرت» و «فطرت»، کلمه بکلی نامربوط «جنبش» آمده است، که هیچ توجیهی نمی‌تواند داشته باشد، و تنها این نکته را می‌رساند که اتکاء به اقدم نسخ، مانند بسیاری نمونه‌های دیگر، در حل مشکل این بیت کارساز نیست.

روشهای تصحیح «شاهنامه» در تصحیح و انتشار متن شاهنامه، تاکنون چند شیوه به کار رفته است: اول شیوه تصحیح التقاطی، تنها به تشخیص مبتنی بر درک و سلیقه مصحح (چاپهای ترنر مکن و ژول مل و چندین چاپ دیگر از روی آنها) بدون ذکر نسخه بدلهای یا با ذکر محدود نسخه بدلهای (چاپهای فولرس و کتابخانه بروخیم). دوم تصحیح انتقادی براساس اقدم نسخ و مقابله

از آنجا که مقدمه شاهنامه فردوسی، صریحتر از دیگر بخشها، گویای جهان‌بینی آن حکیم فرزانه است هرگونه کوششی برای شرح و تحلیل آن بسی سودمند تواند بود؛ چنانکه تاکنون بررسیهای گوناگونی درباره آن صورت پذیرفته، اما در عین حال پرسشهای بی‌پاسخ فراوانی نیز به جای مانده است. نخستین مانع اصلی برای رسیدن به پاسخ درست آن پرسشها، همان مشکل همیشگی تصحیح متن است. مشکلی که در کار هر متن قدیمی که در طول قرون و اعصار پی‌درپی محل بیشترین علاقه و توجه مردم بوده است، دیده می‌شود و علتش کثرت استنساخ و به تبع آن کثرت تفاوتها و نسخه بدلهاست.

در صفحه اول شاهنامه چاپ دکتر خالقی مطلق تنها ۱۲ بیت آمده، که در حاشیه آن ۳۲ وجه اختلاف از ۱۲ نسخه قدیم شاهنامه نقل گردیده است و اگر تعداد نسخه‌های مورد استفاده بیشتر بود، به یقین این ۳۲ وجه نیز بسی بیشتر می‌شد.

براستی چگونه می‌توان صورت درست را از میان این همه موارد اختلاف به دست آورد؟ ناگفته پیداست که منظور از صورت درست آن است که در حد امکان گفته خود فردوسی یا دست کم نزدیک به آن باشد، نه آنچه ما براساس سلیقه و دریافت خود تشخیص می‌دهیم، مانند بسیاری کسان که با شاعران و نویسندگان قدیم شرکت سهامی ایجاد کرده‌اند.

فردوسی و فلسفه موضوع این گفتار، بیتی است از مقدمه شاهنامه، که برای شناخت جنبه‌ای از شخصیت فردوسی نهایت اهمیت را دارد، چون از ابیاتی است که نشان می‌دهد حکیم طوس با اقوال و اندیشه‌های فلسفی آشنایی عمیق داشته، اما تحریف یک کلمه از سوی کاتبان، این نکته را از نظرها پوشانده است. آن بیت که با بیت پیش از خود از نظر معنایی کاملاً مرتبط است، در فصل

روشن جامع نتیجه آن که درست است که برای حل مشکلات هر متن، ابتدا باید در خود آن متن به جستجو پرداخت، اما در بسیاری از جایها، این شیوه ما را به مقصود نمی‌رساند و باید از متنهای گوناگون دیگر یاری بجوییم، چنانکه درباره همین بیت مانحن فیه (نخستین فکر...) خواهیم دید که مشکل آن جز به کمک کلیه و دمه، دیوان ناصر خسرو، حدیقه سنائی، مثنوی مولانا، اخلاق الاشراف عبید زاکانی و مهمتر از همه مخزن الاسرار نظامی گشوده نمی‌شود، اما پیش از آن به دو اظهار نظر خواهیم پرداخت که هر یک به شیوه‌ای متفاوت و بدون در نظر گرفتن معیارهای بالا، به بحث در این بیت روی آورده‌اند و سرانجام با همه کوششهایی که به کار بسته‌اند، پی به راز آن نبرده‌اند.

نظر دکتر پرهام یکی از اظهار نظرکنندگان آقای دکتر باقر پرهام است که درباره این بیت فردوسی در مجلات داخلی و خارجی مقاله نوشته، کتاب چاپ کرده، در پاریس و کالیفرنیا سخنرانی کرده، چند بار نظر خود را تغییر داده، با دیگران جدال قلمی کرده، جدولهای گوناگون فراهم آورده، به گفته‌های صاحب‌نظرانی از شرق و غرب عالم استناد کرده، ویراست دوم کتاب را منتشر کرده و در نهایت، با همه این تکاپوها، به جایی نرسیده است. اگر خوانندگان ارجمند با حوصله و شکیبایی، فصل اول ویراست دوم کتاب ایشان را که در ۸۵ صفحه به چاپ رسیده^۳ از نظر بگذرانند، به صدق این عرایض پی خواهند برد.

ایشان با نقل قولهایی از میشل فوکو «فیلسوف و پژوهشگر نامدار فرانسوی که مفاهیم و اندیشه‌های او اکنون بخش مهمی از جامعه علمی و دانشگاهی جهان را در سیطره خود گرفته است»، و ذکر عبارات و ترکیباتی از قبیل «منطق صوری نسخه‌ها»، «صورت‌های عینی موجود در دستنوشته‌ها»، «کنه اثر»، «منطق درونی خود اثر»، «ذاتیت درونی سند» و «عینیت بازمانده از گذشته آن» خواسته‌اند تکلیف بیت فردوسی را روشن بفرمایند. اما من بنده هر چه کوشیدم معنای محصلی از ترجمه این افادات آن فیلسوف و پژوهشگر نامدار که جهان را زیر سیطره خود گرفته است، به دست نیاوردم:

تاریخ حاصل کار و به کار افتاده‌شدن مادیتی مستند است که همیشه و در همه جا در هر جامعه‌ای، یا شکل خود-

حاشیه:

- (۱) فردوسی، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر یکم، انتشارات روزبهان، تهران، ۱۳۶۸، ص شازده.
- (۲) همان، ص هفده.
- (۳) پرهام، باقر، بانگاه فردوسی، ویراست دوم، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۷، ص ۸۵-۲.

چند نسخه قدیم دیگر با آن و توجه به ترجمه عربی بنداری، با ذکر دقیق نسخه بدله (چاپ مسکو و بخشهایی از شاهنامه یعنی رستم و سهراب، فرود، سیاوش چاپ بنیاد شاهنامه)، سوم چاپ حرفی یکی از نسخه‌های قدیم بدون هیچگونه تفسیر (نسخه موزه بریتانیا، مورخ ۶۷۵ ه.ق.).

درباره روش دوم، در مقدمه شاهنامه خالقی مطلق، به درستی آمده است:

روش دیگری که به موجب آن کهنترین نسخه را متن قرار دهند و تا ممکن است از تصرف در آن بپرهیزند و تفاوت دستنویسهای دیگر را به صورت نسخه بدل در حاشیه بیاورند، طبعاً علمی‌تر از روش پیشین است و موجب رواج اشتباه نمی‌شود. ولی کار خواننده را نیز چندان آسان نمی‌کند. روشی است تا حدی «ماشینی» که در اعمال آن مصحح خود مسئولیتی نمی‌پذیرد و بینش خود را خواه به سبب احتیاط و خواه به علت پرهیز از کوشش فکری و خواه برای احتراز از قبول مسئولیت، به کار نمی‌بندد. روش مُل و مکن اصولاً روش «ترجیحی» و روش چاپ مسکو در اساس روش «اختیار اقدم» است و در نتیجه هیچ یک نیز وافی به مقصود نیست.^۱

و در ادامه، کمال مطلوب در آن دانسته شده که مصحح امانت علمی را با تشخیص مبتنی بر آگاهی درست بیامیزد و آگاهی درست جز از راه بصیرت در سبک کلام گوینده و خصوصیات لغوی و دستوری اثر او و آثار معاصران او و نیز تحولات زبان و ادبیات و جامعه در چند قرن پس و پیش از اثر حاصل نمی‌شود: مثلاً در مورد اثر فردوسی از راه خواندن و بازخواندن و مکرر خواندن شاهنامه و آثار معاصران فردوسی از دیوانهای شعر و کتابهای ادب و تاریخ و فلسفه و جز آنها... و بررسی لغات و دستور زبان فارسی در قرنهای چهارم و پنجم و ششم... و نیز تأمل در آیین و مذهب و آداب ایران پیش از اسلام... و باز تحقیق در جنبشهای فکری و مذهبی و ادبی سده‌های نخستین اسلامی که طبعاً در نحوه اندیشه و ذوق فردوسی مؤثر بوده‌اند و همچنین پژوهش در تحولات سده‌های بعد.^۲

فرجامین روندهای آفرینش است که «مردم آمد پدید»
پس این صورت را نیز باید کنار بگذاریم.^۵

پس به یاد داشته باشیم که در اینجا ایشان ضبط «فطرت» را که خواهیم دید در نوشته‌های بعدی خود تنها وجه صحیح در بیت فردوسی می‌دانند، بکلی و با قاطعیت نفی کرده‌اند و بعد از مقدمه‌چیدنهای فراوان، با تأیید «نخستین فکرت...» معنی بیت را چنین نوشته‌اند:

آدمی که از دیدگاه شمار یا زمان پدید آمدن آخرین موجودات در روندهای آفرینش است از دیدگاه فکرت یا نیروی هوش و خرد نخستین همه است. آدمی خلاصه کائنات است و نباید وجود خود را به بازی بگیرد.^۶

البته چنانکه خواهیم دید این معنی نیز درست نیست. در «ویراست دوم» کتاب، نویسنده کلاً نظر خود را تغییر داده و چون تصور کرده است که نخستین می‌تواند به معنی «مهمترین» هم باشد، نتیجه گرفته که فطرت از فکرت بهتر است. اگر خوانندگان محترم بخواهند دلایل تطویل یافته نویسنده را با اشاره به جدولها و علائم اختصاری و جز آن بخوانند باید به خود کتاب مراجعه فرمایند، چون این مختصر گنجایش نقل همه آنها را ندارد، اما نتیجه‌گیری نهایی ایشان چنین است:

صورت درست بیت همان است که در نسخه‌های خطی مورخ ۷۳۱ و ۷۳۳ آمده است:
نخستین فطرت پسین در شمار
تویی خویشتن را به بازی مدار

و اما چرا در بعضی از نسخه‌های کهن واژه‌های جنبش و فکرت به جای واژه فطرت ضبط شده است؟ گفتیم که این معما را به آسانی نمی‌توان گشود، یعنی هیچ دلیل و مدرک عینی و تاریخی برای گشودن آن نداریم و ناچار باید به حدس و گمان متوسل شویم.^۷

بعداً خواهیم دید که برخلاف گفته ایشان، دلیل و مدرک عینی و تاریخی برای گشودن آن فراوان داریم و نیازی به حدس و گمان نخواهد بود.

نظر دکتر خالقی مطلق به تبعیت از نسخه فلورانس، مورخ

حاشیه:

(۴) همان، ص ۱۱.

(۵) مجله ایرانشناسی، آمریکا، سال ششم، شماره ۴، ص ۷۴۸.

(۶) همان، ص ۷۵۶.

(۷) مأخذ شماره ۳، ص ۴۷.

انگیزه دارند یا شکلهایی بر ساخته و سازمان یافته از تأثیر بازمانده‌های میدان مغناطیس گذشته. سند ابزار فرخنده تاریخی که در خودی خودش و با اختیار کامل قانونی حکم حافظه را داشته باشد نیست... [!؟]^۴

لابد عیب از درک این بنده است و الا مگر می‌توان در صحت اقوال آن فیلسوف نامدار و یا خدای ناکرده در ترجمه یکی از میزترین مترجمان معاصر تردیدی به خود راه داد؟ اما گذشته از اینها گمان نمی‌کنم هرمنوتیک و تأویل متن، در تصحیح انتقادی متون کاربردی داشته باشد، بلکه ابتدا باید متن پذیرفته‌ای در دست داشته باشیم و آنگاه آن را جدا از مؤلفش تأویل کنیم.

آقای دکتر پرهام ابتدا در سال ۱۳۷۳، در چاپ اول کتابشان (با نگاه فردوسی)، با ترسیم جدولی که اختلافات بیت «نخستین فکرت...» را در نسخه‌ها نشان می‌دهد، با توجه به ترجمه فرانسوی ژول مل، از طریق برهان خلف اظهار نظر کرده‌اند که در میان همه ضبطها، فقط ضبط «نخستین فکرت پسین شمار» درست است، زیرا فطرت به معنی آفرینش است و انسان با توجه به گفته خود فردوسی در ابیات پیش از آن نمی‌تواند اولین مخلوق باشد، بنابراین چون فطرت درست نیست پس حتماً فکرت درست است. پس از آن نیز در مقاله‌ای که در مجله ایرانشناسی به چاپ رسیده، بر نادرستی ضبط نسخه فلورانس که در چاپ دکتر خالقی مطلق آمده تأکید و همان «فکرت» را تأیید کرده‌اند. خلاصه سخن ایشان چنین است:

صورت نخست (یعنی نخستین جنبش که در نسخه موزه بریتانیا آمده) را هیچ مصححی از مصححان شاهنامه تا امروز نپسندیده و همه بحق آن را مردود دانسته‌اند. پس می‌پردازیم به صورت دوم «نخستین فطرت...» که در چاپ ژول مل و چاپ مسکو آمده است... این صورت از بیت نمی‌تواند گفته فردوسی باشد. زیرا فطرت به معنای آفرینش است و فردوسی پیش از این گفته: «نخست آفرینش خرد را شناس». از این گذشته فردوسی در همین بخش از شاهنامه بر بعدی بودن خلقت آدمی نسبت به خلقت «جنبندگان» و «پویندگان» یعنی جانوران تأکید کرده است و گفته بعد از آفرینش جانوران یا در مرحله

آقای دکتر خالقی مطلق در نفي «نخستين فکرت پسین شمار» نوشته‌اند: عدد ترتیبی یا صفت نسبی نخستین، وقتی بر معدود یا موصوف مقدم گردد، کسرۀ اضافه آن می‌افتد. همچنین صفت نسبی پسین در حالت تقدم بر موصوف باید بدون کسرۀ اضافه بیاید.

بعداً خواهیم دید که نخستین و پسین، صفت نسبی برای فکرت و شمار نیستند که به شکل مقلوب آمده باشند، بلکه مضاف‌الیه این دو کلمه‌اند. اما پیش از آن به این بحث هر دو بزرگوار نیز توجه بفرمایید. آقای دکتر خالقی می‌گویند:

واژه نخستین به معنی مهمترین نیست بلکه یا عدد ترتیبی به معنی اولین است یا صفت نسبی به معنی مقدم و اقدم و جلوترین و بیشترین است یا اسم به معنی ابتدا و آغاز است و یا قید به معنی ابتدا و آغاز است و یا قید به معنی اولاً و لی هیچ یک از این معانی به این بیت مفهوم درستی نمی‌دهد.^{۱۰}

آقای دکتر پرهام به ایشان جواب داده‌اند:

چرا هیچ یک از این معانی به این بیت معنی درستی نمی‌دهد؟ اگر عدد ترتیبی اولین یا صفت‌های نسبی مقدم، جلوترین، بیشترین و مانند اینها را فقط از دیدگاه زمانی بنگریم، یعنی اگر بگوییم اولین از نظر زمانی یا مقدم و اقدم از نظر زمانی، البته معنایی نمی‌دهد، زیرا انسان به گفته فردوسی در مبحث آفرینش از نظر زمانی جلوتر از همه آفریده‌ها یا مقدم بر آنها نیست ولی اگر جلوتری و تقدم و اول از همه بودن از نقطه نظر کمال وجودی در روند آفرینش باشد چگونه؟ یعنی اگر منظور فردوسی این باشد که ای انسان تو اگر چه آخر از همه آمده‌ای ولی از نظر کمال وجودی اول همه‌ای، آیا باز هم معنای درستی نمی‌دهد؟ چرا در این بیت واژه نخستین نمی‌تواند به معنای مهمترین باشد؟^{۱۱}

معنی لغت اگر آقای پرهام بخواهند «نخستین» را «مهمترین» معنی کنند، نخست باید شواهدی از خود شاهنامه بیاورند که بروشنی دربرگیرنده این معنی باشد و سپس از دیگر متون نظم و نثر فارسی؛ و به‌رحال معنی لغت در اختیار هر کسی نیست که به دلخواه خود و برای بیرون آمدن از تنگنای معنی شعر، آن را

حاشیه:

(۸) همان، ص ۳۱.

(۹) همان، ص ۳۴.

(۱۰) همان، ص ۳۵.

(۱۱) همان، ص ۳۵.

۶۱۴ق. بیت مورد بحث در چاپ خالقی مطلق، چنین ضبط شده است:

تو را از دو گیتی برآورده‌اند

به چندین میانجی پیورده‌اند

نخستینت فکرت پسینت شمار

تو مر خویشتن را به بازی مدار

بخشهای زیادی از نوشته‌های دکتر پرهام در نقد و انکار همین ضبط است. پس از چاپ مقاله ایشان در مجله ایرانشناسی، دکتر خالقی مطلق از ضبط خود دفاع کرده و مقاله‌ای در این باب با عنوان «گناه از کیست؟ از فوکو» در سال هفتم همان مجله به چاپ رسانده است. متأسفانه آن مجله در دسترس من نیست اما مطالب اصلی آن در کتاب دکتر پرهام نقل شده است، بنابراین آنچه در اینجا از گفته‌های دکتر خالقی مطلق ذکر می‌شود، به نقل از آن کتاب خواهد بود، ایشان معنی دو بیت را چنین نوشته‌اند:

ای انسان مقصود از آفرینش دو گیتی تو هستی و تو را به چندین واسطه پیورده‌اند، نخستین واسطه تو خرد است (در آغاز آفرینش) و آخرین آن روز رستاخیز (که در آنجا چون خرد به تو داده‌اند و تو را در برابر کارهایت مسئول نموده‌اند، از تو حساب خواهند کشید)، پس خود را به بازی مگیر.^۸

مثالی که برای گفته ایشان به نظر می‌رسد این است که به یک دانش‌آموز بگویند تو دانش‌آموز بسیار خوبی هستی و از همه بالاتری چون قرار است در آخر سال امتحان بدهی و به کارنامه‌ات رسیدگی کنند! تازه روز رستاخیز که هنوز نیامده چگونه می‌تواند واسطه آفریدن و پروردن انسان در زمان گذشته باشد؟ و گذشته از آن همان‌طور که آقای پرهام، با ذکر شواهد متعدد از شاهنامه نشان داده‌اند، در هیچ کجای آن کتاب عظیم، کلمه شمار به تنهایی به معنای قیامت نیامده است و در این معنی حتماً با کلمه روز همراه است. روز شمار یعنی یوم‌الحساب. اما شمار به تنهایی چه در شاهنامه و چه در متون دیگر بارها به معنی نوبت و سلسله مراتب اعداد و جایگاه و مرتبه هرکس به کار رفته است.

صورت اصلی و چه به صورت ترجمه یا بیان مفهوم- تکرار شده است.

مثلاً در ترجمه نصرالله منشی از کلیله و دمنه آمده است:

و گفته‌اند مردم دو گروه است: حازم و عاجز و حازم هم دو نوع است: اول آنکه پیش از حدوث و معاینه شر، چگونگی آن را بشناخته باشد و تدبیر آن در اوایل فکرت برداشته، اول الفکر آخر العمل. چون نقش واقعه و صورت حادثه پیدا آمد در آن غافل و جاهل و دوربین و عاقل یکسان باشند.^{۱۲}

و یا در مثنوی جام جم اوحدی آمده است:

با تو می‌گویند آن حکیم ولی

کاول الفکر آخر العمل^{۱۳}

توضیح این عبارت به زبان ساده این است که به گفته حکما، هر فعلی دارای چهار علت است (علل اربعه) یعنی علت‌های فاعلی، مادی، صوری و غایی. خواجه نصیرالدین طوسی در «ذکر اصناف علل» می‌نویسد:

علت و سبب در این موضع دو اسم مترادف است دال بر یک معنی... و اقسام آن چهار باشد: مایئه و آن فاعلی بود و ماله و آن غایتی (غایی) بود و مافییه و آن مادی بود یا آنچه به جای ماده بود مانند موضوع و مابه و آن صوری بود.^{۱۴}

چنانکه می‌بینیم علت غایی را ماله گفته است یعنی آنچه فعل برای آن تحقق می‌یابد و در حقیقت هدف اصلی و نهایی انجام فعل است. در فرهنگ علوم عقلی می‌خوانیم:

علت غایی علتی است که محرک اول فعل بوده و در وجود ذهنی مقدم بر سایر علل باشد و در وجود خارجی بعد از تحقق تمام آنها محقق شود.^{۱۵}

مفهوم اول الفکر آخر العمل نیز چیزی جز این نیست، یعنی علت غایی هر کار، در فکر فاعل آن کار بر همه چیز مقدم است، اما وجود خارجی و عینی آن بعد از همه پدید می‌آید. مثال رایج آن

حاشیه:

- (۱۲) نصرالله منشی، کلیله و دمنه، به تصحیح مجتبی مینوی، (۱۳) اوحدی مراغی، دیوان، به کوشش سعید نفیسی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۰، ص ۵۹۷.
(۱۴) خواجه نصیرالدین طوسی، اساس‌الاعتیاس، به تصحیح مدرس رضوی، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵، ص ۳۵۴.
(۱۵) دکتر سیدجعفر سجادی، فرهنگ علوم عقلی، ابن‌سینا، تهران، ۱۳۴۱، ص ۴۰۴.

بتراشد. گذشته از فردوسی که خداوندگار سخن پارسی است، آیا تاکنون هیچ فارسی زبان معمولی، مثلاً گفته است که: «ای انسان تو نخستین موجود آفرینشی» و از این جمله اراده کرده باشد که «تو از نظر کمال وجودی مهم‌ترین موجود آفرینشی»؟

براستی ما درباره فردوسی چه تصویری داریم؟ کسی که از قدیم‌ترین روزگاران تا امروز، نقادان ادب سخنش را اوج فصاحت و بلاغت در زبان فارسی دانسته‌اند، چنانکه صاحب چهارمقاله می‌گوید: «سخن را به آسمان علین برد و در عذوبت به ماء معین رساند» و مؤلف لب‌الالباب می‌نویسد: «فردوسی که فردوس فصاحت را رضوان و دعوی بلاغت را برهان بود...» واقعاً تا این اندازه زبانش ناتوان است که اگر بخواهد چنان مفهومی را بیان کند، نتواند تعبیر گویاتر و بلیغ‌تری برایش بیابد؟

مشکل آقای پرهام این است که به گفته خودشان، فقط در «منطق درونی اثر» گرفتار شده‌اند و اگر چشم‌انداز وسیع‌تری را از ادب فارسی در برابر نظر خود می‌داشتند، نیازی به این همه بحث و جدل نمی‌یافتند.

متون ادب فارسی مانند حلقه‌های زنجیر به هم پیوسته‌اند و هرگز نمی‌توان گره یک متن را بدون استعانت از متون دیگر باز گشود. دقتی در شرح مثنوی استاد فروزانفر و حواشی کلیله و دمنه استاد مینوی، صحت این مدعا را به اثبات می‌رساند.

مشکل آقای دکتر خالقی مطلق نیز از آنجاست که برخلاف معیارهایی که خود در مقدمه شاهنامه آورده‌اند و بخشهایی از آن در صفحات پیشین نقل شد، فقط به ضبط اقدم نسخ متکی شده‌اند و کوشیده‌اند تا به‌ر نحو آن را توجیه کنند و متأسفانه آن چشم‌اندازی که در سطور بالا گفتیم، در برابر نظر ایشان نیز نبوده است.

حل مشکل گشودن راز این بیت فردوسی و یافتن صورت درست و درک معنی دقیق آن تنها هنگامی میسر است که ما با عبارت «اول الفکر آخر العمل» آشنا باشیم. در حقیقت مصراع نخست بیت فردوسی، ترجمه دقیق منظومی است از همین عبارت که گذشته از متون فلسفی، بارها در متون نظم و نثر فارسی-چه به

۳. «نخستین فکرت پسین شمار / تویی...»

یعنی این انسان! تو علت غایی آفرینشی، آنگاه که پروردگار جهان، به آفرینش اندیشید، نخستین کسی یا چیزی که در فکرش پدید آمد، تو بودی. اما باید شرایط ایجاد تو فراهم می‌شد. پس نخست خرد را آفرید (نخست آفرینش خرد را شناس = اول ماخلق الله العقل) و پس از آن به ترتیب موجودات دیگر آفریده شدند تا نوبت به تو رسید و تو که اول‌الفکر بودی، آخرالعمل شدی.

۴. «...خویشتن را به بازی مدار»

نتیجه همه این مقدمات این که ای انسان! ارج و قدر خود را بشناس و خود را عبث و بازیچه مپندار. به نظر نگارنده، اصولاً فردوسی قهرمان اصلی کتاب خود رستم را به همین منظور یعنی برای تجسم عینی عظمت انسان پرورانده و در برابر دیدگان همه انسانها در طول همه اعصار و قرون قرار داده است.

دیگر متون اکنون بینیم دیگر شاعران بزرگ پارسی‌گوی، اول‌الفکر آخرالعمل را چگونه بیان کرده‌اند. نزدیکتر از همه به سخن فردوسی، سخن حکیم نظامی گنجه‌ای است در مخزن‌الاسرار، که سخن حکیم طوس را استدراک کرده است، یعنی در حقیقت خواسته است آن را دقیقتر بیان کند:

اول اندیشه پسین شمار

هم سخن است این سخن اینجا بدار^{۱۸}

نظامی چون می‌بایست گفته فردوسی را از بحر متقارب به بحر سریع ببرد، «نخستین فکرت» را به «اول اندیشه» تغییر داده و «پسین شمار» را عیناً به کار برده است، اما می‌گوید این سخن را از من به یاد داشته باشید که علت غایی آفرینش سخن است، زیرا فصل تام انسان از حیوانات دیگر نطق است - انسان حیوان‌النطق - و اگر نطق (=اندیشه) را از انسان بگیریم، مابقی جز استخوان و ریشه نخواهد بود. پس دقیقتر این است که گفته شود اول‌الفکر آخرالعمل، نه انسان، بلکه سخن است. صرف نظر از بقیه دلایل، همین بیت نظامی به تنهایی می‌توانست دلیل محکمی باشد برای

حاشیه:

۱۶ ناصر خسرو، دیوان، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳، ص ۱۱۰.
۱۷ دوست دانشمند آقای دکتر تقی‌پور نامداریان، این مصراع را اشاره به ماهیت دوگانه انسان یعنی دو جنبه زمینی و آسمانی وجود او می‌دانند.
۱۸ نظامی، مخزن‌الاسرار، به تصحیح وحید دستگردی، چاپ سوم، انتشارات علمی، تهران ۱۳۴۳، ص ۳۹.

در بین حکما این است که علت غایی ساختن کرسی به دست نجار، نشستن بر روی آن است. نجار علت فاعلی، چوب و سایر مصالح علت مادی، سطحی که چهار پایه دارد علت صوری و نشستن بر روی آن علت غایی است. قبل از هر چیز دیگر، علت غایی یعنی نشستن بر کرسی، در فکر و ذهن نجار ایجاد می‌شود: اول‌الفکر؛ و پس از آنکه چوب و میخ و دیگر لوازم و مصالح را فراهم کرد و مشغول ساختن شد و آن صورت خاص را پدید آورد و کرسی ساخته شد - آخرالعمل - نشستن بر روی آن که همان علت غایی است، تحقق می‌یابد.

انسان: علت غایی آفرینش به نظر حکما، علت غایی آفرینش انسان است. در شعر فارسی نیز همین عقیده بارها بیان شده است. مثلاً حکیم ناصر خسرو می‌گوید:

مراد خدای از جهان مردم است

دگر هر چه بینی همه بر سری است^{۱۶}

حکیم ابوالقاسم فردوسی نیز جز این نمی‌گوید. اکنون پس از این مقدمات، در سخن او دقت کنیم که خطاب به انسان می‌گوید:

۱. «تورا از دو گیتی برآورده‌اند»

یعنی تو اشرف مخلوقات. دو گیتی دنیا و آخرت است، یا ملک و ملکوت که مجازاً به علاقه حال و محل ساکنان هر دو عالم از آن اراده شده است. پس فردوسی انسان را نه تنها از موجودات عالم فرودین برتر می‌شمارد، بلکه مقام او را از فرشتگان نیز بالاتر می‌داند.^{۱۷}

۲. «به چندین میانجی برآورده‌اند»

منظور از چندین میانجی این است که آفرینش همه موجودات، اعم از عقول و نفوس و افلاک و بروج و کواکب و عناصر و جماد و نبات و حیوان، همه مقدمه و واسطه بوده است تا شرایط برای پدید آمدن انسان فراهم شود.

آورد و درختان را کاشت و به بار نشانند، سرانجام میوه پدید می‌آید؛ پس در واقع وجود میوه مقدم بر درخت است، هر چند بظاهر در پایان کار از دل شاخه‌های درخت بیرون می‌آید.

از ذکر موارد دیگری که در ادب فارسی عبارت اول‌الفکر آخرالعمل یا ترجمه یا مفهوم آن به کار رفته است، به رعایت اختصار صرف نظر می‌کنیم و تنها تذکر این مطلب را سودمند می‌دانیم که در دو کتاب متعلق به قرن هشتم یکی اخلاق‌الاشرف عبید زاکانی^{۲۲} و دیگر مرآت‌المحققین شیخ محمود شبستری^{۲۳} همین دو بیت فردوسی نقل شده است و در نسخه‌های قدیم هر دو کتاب، ضبط «فکرت» آمده؛ اما مصححان هر دو کتاب، تحت تأثیر ضبط تحریف شده شاهنامه، به اصطلاح تصحیح قیاسی کرده‌اند و «فکرت» را به حاشیه برده و به جای آن در متن «فطرت» نهاده‌اند. این مطلب نیز گویای آن است که در نسخه‌های شاهنامه قرن هشتم که در دسترس عبید زاکانی و شیخ محمود شبستری بوده است و قدمتشان دست کم از شش نسخه از دوازده نسخه مورد استفاده دکتر خالقی مطلق بیشتر است، این بیت به صورت تحریف نیافته، وجود داشته است.

یادآوری این نکته نیز ضروری است که با توضیحاتی که آمد، مشخص می‌شود که برخلاف نوشته دکتر خالقی مطلق، «نخستین» ضفت نسبی برای «فکرت» نیست که پیش از آن آمده باشد و طبق قاعده دستور زبان فارسی کسره‌اش به سکون تبدیل شود؛ بلکه در اینجا «نخستین»، صفتی است که به جای موصوف محذوف نشسته و به اسم پس از خود (فکرت) اضافه شده است و همین طور دربارهٔ پسین شمار، یعنی در اصل جمله چنین بوده است: «موجود نخستین فکرت که موجود پسین شمار است، تویی» و در اصل عربی آن نیز همین‌گونه است.

سخن آخر این که این دو بیت و نظایر آن قراین استواری است بر آشنایی عمیق حکیم ابوالقاسم فردوسی با فلسفه و حکمت نظری که کسانی چون نولدکه و دیگران در آن تشکیک کرده‌اند و در گفتاری دیگر به آن خواهیم پرداخت. بمنه و کرمه.

حاشیه:

(۱۹) سنائی، حدیقة‌الحقیقه، به تصحیح مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹، ص ۱۹۴.

(۲۰) مولانا جلال‌الدین، مثنوی، به تصحیح رینولد. نیکلسون، به اهتمام دکتر نصرالله پورجوادی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳، دفتر دوم، ص ۲۹۹.

(۲۱) همان، دفتر چهارم، ص ۳۰۹.

(۲۲) عبید زاکانی، اخلاق‌الاشرف، به تصحیح دکتر علی‌اصغر حلبی، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۴. البته در کلیات عبید زاکانی، به تصحیح عباس اقبال، انتشارات اقبال، ص ۱۰، همان «فکرت» آمده است.

(۲۳) شیخ محمود شبستری، مجموعه آثار، به اهتمام دکتر صمد موحد، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۶۵، ص ۳۶۸ و ۳۸۴.

آنکه در بیت فردوسی «فکرت» را وجه صحیح و «فطرت» را نادرست بدانیم.

حکیم سنائی غزنوی و به پیروی از او مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، در این موضوع به طریق دیگری استدراک کرده‌اند. آنان با توجه به مدلول «لولاک لما خلقت الافلاک» پیامبر گرامی اسلام را علت غایی آفرینش دانسته‌اند. حکیم سنائی می‌گوید:

احمد مرسل آن چراغ جهان

رحمت عالم آشکار و نهان (=دوگیتی)

... غرضی «کن» ز حکم در ازل او

اول‌الفکر آخر‌العسل او

بوده اول به خلقت و صورت

و آمده آخر از پی دعوت^{۱۹}

او در واقع حضرت رسول (ص) را به عنوان نمونه برتر انسان، علت غایی آفرینش دانسته است.

مولانا نیز یک‌بار در دفتر دوم مثنوی می‌گوید:

اول فکر آخر آمد در عمل

بنیت عالم چنان دان در ازل

میوه‌ها در فکر دل اول بود

در عمل ظاهر به آخر می‌شود

... پس سری که مغز آن افلاک بود

اندر آخر خواجه لولاک بود^{۲۰}

و بار دیگر در دفتر چهارم:

مصطفی زین گفت کادم و انبیا

خلف من باشند در زیر لوا

بهر این فرموده است آن ذوفنون

رمز نحن الآخرون السابقون

... اول فکر آخر آمد در عمل

خاصه فکری کاو بود وصف ازل^{۲۱}

ذهن وقاد مولانا در اینجا تمثیلی آورده است که به روشن شدن بحث اصلی ما بسیار کمک می‌کند. او می‌گوید باغبان ابتدا به میوه می‌اندیشد و میوه را در ذهن خود ایجاد می‌کند، بعد که باغ را پدید